**نظری به عدد 73 در حدیث «تفرقه»**

**مهدوی دامغانی، احمد**

حدیث تفرقه یا هفتاد و سه ملت از جمله احادیثیست که باسناد متعدد از حضرت ختمی مرتبت‏ صلی الله علیه و سلم روایت شده و فر یقین آنرا حدیثی«صحیح»شمرده و بصور و عبارات بظاهر مختلف که مفهوم و مؤدای همه متحد است در کتب معتبر خود آورده‏اند و از جمله بدینصورتها: «افترقت الیهود علی احدی و سبعین ورقه و تفرقت النصاری علی اثنتین و سبعین فرقة و تفرقت امتی علی ثلثة و سبعین فرقة.»(جامع الصغیر ج 1 ص 48 بنقل از«ابی داود»و«نسائی»و «ترمذی»و«ابن ماجه») و«لیأتین علی امتی کما اتی علی بنی اسرائیل حذو النعل با نعل حتی ان کان بینهم من....... لکان فی امتی من یصنع ذالک بنی اسرائیل تفرقت ثنتین و سبعین امتی علی ثلاث و» سبعین مله کلهم فی النار الاملة واحدة.قالوا من هی یا رسول اللّه؟قال ما أنا و أصحابی علیه(مشکاة- المصابیح خطیب ج 1 ص 61 بنقل از ترمذی)و از طرق خاصه نیز قطع نظر از آنکه این حدیث‏ مستقلا بنحو فوق روایت شده بصورت ضمیمه و ذیلی بر حدیث«غدیر خم»نیز ضبط شده است. (رجوع فرمایند به:«روضه کافی ص 224»و«معانی الاخبار صدوق(قده)ص 323»و«بیان الادیان ص 23چاپ مرحوم اقبال»). مقالهای که از فاضل متتبع و محقق و نویسندهء شیرین قلم و چیره دست افغانی«استاد عبد الحی‏ حبیبی»دامت افاضاته دربارهء مآخذ کتاب«هفتاد و سه ملت»در شمارهء(190)مجلهء یغما درج شد و شرح مقدمه مانندی که جناب دکتر مشکور دربارهء این حدیث در آغاز نسخهء مطبوعه آورده‏اند موجب شد که حقیر در پیرو آن راجع بهمین حدیث و ذکر عدد(72)یا(73)در آن مطلبی را که بشواهد متعددی مؤید است بعرض خوانندگان فاضل«یغما»برساند.

بسیاری از متب و مقالات متکلمان و ملل و نحل‏نویسان مسلمان بهمین حدیث مصدر است و مؤلفان این کتب در منطبق ساختن فرق مختلف موجوده و مفقرضهء اسلامی بر آن سعی بلیغ کرده و برای تثبیت این عدد معین متحمل تکلفات شده‏اند.

برخی از آنان اصل هفتاد و دو فرقهء هالکه را شش فرقه دانسته و از هریک از این شش فرقه‏ دوازده فرقه را مشتق و منبعت میسازند(شاید بملاحظهء اسباط بنی اسرائیل)که این شش فرقه‏ باختلاف گاهی: حروریه/قدریه/جهمیه/مرجئه/جبربه/رافضه(عبدالقاهر بغدادی بنقل صاحب‏ «سراج المنیر»ج 1 ص 256) و گاهی:مشبه/معطله/جبریه/قدریه/رافضه/ناصبه(غزالی در«روضة الطالبیین‏ 175)نامگذاری و معرفی شده‏اند و گاه نیز بعناوین و اسماء دیگر.

گمان نزدیک بیقین میرود که ذکر ارقام(71)و(72)و(73)در متن حدیث اساسا برای افادهء تعدد و تکثر فرق و بیان شدت اختلاف و تفرق امت است لا غیر و مطلقا اراهء مفهوم و معدود حقیقی و واقعی این نشده است.و این رسمی مستمر و متبع بوده و هست که برخی از اعداد و بالخصوص دو رقم(شش)و(هفت)و عقود آنها یعنی(شصت و ششصد و هفتصدو ششهزار و هفتهزار و....الخ)را برای ارادهء تکثر و مبالغه در تعدد بکار میبرده‏اند و هم‏اکنون نیز حتی‏ موضوع و معدود بیکی از این اعداد تمسک و تلفظ میکند بدون آنکه واقعا به معدود حقیقی ناظر و متوجه باشند.و این استعمار در قرآن مجید و روایات و احادیث فراوان آمده است فی المثل در این دو آیهء کریمه:

«استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم«سبعین»مرة فلن یغفر اللّه لهم.»

(توبه/80) و

«خذوه فغلوه ثم الجحیم صلاه ثم فی سلسلة ذرعها«سبعون»ذراعا فاسلکوه»

(حاقه/31-32)

که عامهء مفسران تصریح فرموده‏اند که مراد از«هفتاد»در این آیات مبارکات مبالغه است‏ نه تعیین عدد مخصوص(که مثلا 69 یا71 نباشد و منحصرا 70 باشد)

(از جمله رجوع فرمائید به تفسیر«کشاف»ج 2 ص 148 و«تبیان»شیخ طوسی قدس‏ سره ج 5 ص 210).

همچنین در احادیث و روایات کرارا برای بیان مبالغه در عدد و تکثر موضوع باعداد شصت و هفتاد(و حتی درست و بعینه مانند حدیث ما نحن فیه باعداد هفتاد و دو و هفتاد و سه)تلفظ شده است از جمله این احادیث:

(....قال هل تدرون ما بعد ما بین السماء و الأرض؟قالوا لا ندری.قال ان بعد ما بعد ما بینهما اما واحدة و اما اثنان او ثلاثة التی فوقها کذالک.....)(مشکاة المصابیح‏ خطیب-حدیث 5726 بنقل از«ترمذی»و«ابو داود»)

(....ادنی اهل الجنة منزلة الذی له ثمانون الف خادم و اثنتان و سبعون زوجة)(جامع الصغیر ج 1 ص 15 بنقل از مسند امام احمد و ترمذی و ابن حبان)

(من اغاث ملهوفا کتب اللّه له ثلاثاو سبعین مغفرة واحدة فیها صلاح امره کله و ثنتان و سبعون‏ له درجات یوم القیامة.)(جامع الصغیر ج 2 ص 165 بنقل از بخاری و بیهقی)

الربا بضع و سبعون بابا اصغرها کال........)و الدرهم الواحد من الربا اعظم عند اللّه‏ من«ستة و ثلاثین»زنیة)(حلیة الاولیاء ج 5 ص 24 و مشکاة المصابیح ج 1 حدیث 2821)(در این حدیث عدد سی و شش که نصف 72 است نیز قابل توجه و دقت است)1

(عن ابی جعفر(ع)قال اسم اللّه الاعظم علی ثلثة و سبعین حرفا و عندنا نحن من الاسم اثنان‏ و سبعون حرفا.)(بصائر الدرجات«صفار قمی متوفی در 290 هـ.جزو 4 باب 12 که نه روایت‏ دیگر نیز در همین موضوع که در آن روایات هم بهمین اعداد 71 و 72 و 73 تلفظ شده است.)

این روایتها که نقل شد مشتی از خروار و اندکی از بسیار است و میتوان گفت که احصاء و استقصاء (1)-دوست بزرگوار فاضل جناب دکتر محمد علی اسلامی تذکر داده‏اند که در زبان فرانسه‏ نیز همین عدد(36)به منظور مبالغه بکار میرود(رجوع فرمایند به لاروس ذیل لغت‏ Chandelle «شمعدان».(مهدوی دامغانی. روایاتی که چنین اعدادی در آنها آمده است یک عمر وقت لازم دارد.

حتی بسیاری از محققان در مورد تعداد آسمانها و زمینها و ابواب دوزخ که در قرآن مجید «هفت»معین شده است متذکر شده‏اند که در همین عدد نیز برای بیان کثرت آسمانها و زمینها و ابواب‏ است نه آنکه مقصود آن است که فی المثل عدد آنها(6)یا(8)نیست.

بنابراین با توجه بدانچه بعرض خوانندگان رسانید شکی بر اینکه استعمال اعداد(71) و(72)و(73)در حدیث ما نحن فیه صرفا بمنظور بیان شدت تفرقه و تشتت مذاهب و فرق منشعبه‏ از ادیان یهودیت و مسیحیت و اسلام است و مطلقا نظر بر شمارهء معین و خاصی نیست باقی نمیماند و بهمین جهت نیز برخی از متقدمان دقیق النظر در اینمورد قائل بر محصور بودن عدهء فرق اسلام به‏ (73)نشده‏اند از جمله عارف بزرگوار شیخ عزیز نسفی(صاحب«مقصد اقصی»و«انسان الکامل»و «کشف الحقایق»و«زیدة الحقایق»و کتب و رسالات دیگر)در کشف الحقایق میگوید:

«......و اینجمله تکلفست که کرده‏اند و اعتماد را نمی‏شاید از جهت آنکه دانایی میگوید که من در ولایت پارس صد مذهب یافتم که آن باین هفتاد و سه مذهب هیچ تعلق ندارد و بهیچوجه‏ باین نمی‏نماید و این صد مذهب حالی موجود است و جمله از قرآن و احادیث میگویند.»(کشف- الحقایق نسخهء خطی دانشکدهء ادبیات ص 15)

اما ادعای عجیب و نادرست«گولد زیهر»-که شاید از اینکه گمان برده معدود واقعی 73 در نظر شارع بوده ناشی شده است-مبنی بر اینکه حدیث تفرقه صورت محرفی از حدیث بسیار مشهور:

«الایمان بضع و سبعون شعبة فاضلها قول«لااله الا اللّه»و ادناها اماطة الاذی عن الطریق و الحیاء شعبة من الایمان»

است نیز از دعاوی مخصوص و تفرسات(!!)بسیار بعید و بدیهی البطلان برخی از مستشارقان‏ است که متأسفانه اینبار از ناحیهء مردی بزرگ و مشهور چون«گولدزیهر»ابراز شده است و شگفت‏تر آنکه مردی فاضل چون آقای دکتر مشکور نیز این ادعای بدون دلیل و باطل را در مقدمهء کتاب(هفتاد و سه ملت)نقل فرموده و نه تنها آنرا بلاجواب گذاشته‏اند بلکه این عقیده را بعنوان فصل الخطاب و قول الصواب جلوه داده و بدان استناد جسته‏اند.

قطع نظر از آنکه میان این دو حدیث اساسا هیچ کلمه‏ای سوای«سبعون»مشترک نمی‏باشد که‏ لا اقل بتوان احتمال داد منشأ تحریف(یا دست کم خلط)این دو حدیث همان کلمهء مشترک باشد در طول قرون و اعصار این دو حدیث بموازات یکدیگر و هریک بصورت خاص و مستقل خود از طرف اشخاص واحد در کتب واحدی ضبط و روایت شده است و ادعای«گولد زیهر»مبتنی بر اینکه:

«......وضع اصلی حدیث فوق چنانکه در صحیح بخاری و مسلم سنن ابو داود و ترمذی‏ و نسائی و ابن ماجه و مستند احمد بن حنبل و طیالسی آمده چنین بوده است که:الایمان بضع و سبعون‏ شبعة فافضلها قول لا اله الا اللّه....الخ»و هیچ ارتباطی به تقسیم فرق اسلامی نداشته است منتهی در گذشته روزگار مقصود از کلمهء«شبعة»بد فهمیده شد و به صورتهائی که گذشت(...یعنی صورتهای‏ حدیث تفرقه!!!)تحریف پذیرفته است.»(هفتاد و سه ملت.ص 8)

مردود و مخالف با واقعست و حاکی از عدم استقصای او باخبار و احادیث اسلامی میباشد زیرا این روایت بخلاف قول آقای«گولد زیهر»هم در«سنن ابو داود»و هم در«صحیح ترمذی»و هم در «ابن‏ماجه»و هم در«سنن دارمی»و هم در«مسند امام احمد»باسناد روایت و ضبط شده است(رجوع‏ شود به جامع الصغیر و مفتاح کنوز السنه ص‏62)واز طرق خاصه نیز در«روضهءکافی»و«معانی الاخبار»

کلینی و ابن بابویه قدس اللّه سر هما العزیز و دیگر کتب مستندا نقل شده است و بعلاوه حافظ ابی عبد اللّه‏ حاکم نیشابوری نیز در«مستدرک علی الصحیحین»(ج 1 ص 6)این حدیث را از جمله مستدرکات‏ بر صحیحین«بخاری»و«مسلم»قرار داده است و بهر حال عدم تعرض امامین«بخاری»و«مسلم» رحمهما اللّه تعالی بر این حدیث خدشه‏ای وارد نمی‏سازد.

در عین حال همین بزرگان که نام خود و کتبشان برده شد حدیث«الایمان یضع و سبعون‏ شبعة....الخ...را نیز در همان کتبی که روایت«تفرقه»را روایت کرده‏اند نیز نقل فرموده‏اند و همهء این اعاظم هر دو حدیث را حدیثی«صحیح»یا«حسن»شمرده‏اند و هیچیک در مقام«تضعیف» حدیث و یا«تجریح»اسناد آن برنیامده‏اند چه رسد بر آنکه احتمال«تحریف»یا«وضع»را نسبت‏ بآن تفوه کنند.و حتی برخی از«حفاظ»و«مصححین»متأخر چون«سیوطی»و«سخاوی»برای‏ تثبیت و تصحیح صورت معین این حدیث با الفاظ محفوظ و مقبول آن رنجها برده تا صورت صحیح‏ و منفق علیه آنرا تخریج کرده‏اند(رجوع فرمایند:اللثالی المصنوعة ج 1 ص 248 و کشف الخفا ج 1 ص 149 و ص 309).

جای تعجب است که مردی متتبع و مطلع از قواعد چون«گولد زیهر»چگونه بخود اجازه‏ داده است در موضوعی که مطلقا در صلاحیت او نیست اظهار نظری کند که کاملا مخالف با واقع است‏ و چگونه این مرد هوشمند در عرصهء وسیع حدیث بخود اجازهء جولان داده است.

آیا میتوان پذیرفت که حفاظ و محدثین و ائمهء نامبرداری چون اشخاص سابق الذکر با تحقیقات عمیق توأم با قدس و طهارتی که بدان متحلی بوده‏اند و با همه صرافی و سختگیریهائی که‏ در چنین موارد از خود نشان میداده‏اند و تا حد افراط در اینموضوعات بذل دقت و موشکافی میکرده‏اند (و از برکت همین زحمات و تحقیقات لثالی و جواهر کلمات مأثوره از حضرت ختمی مرتبت صلی اللّه‏ علیه و آله و سلم در سلک عقود مسانید و صحاح و کتب جرح و تعدیل و تصحیح و تخریج ببهترین صورت‏ مرتب و منظم شده است)هیچیک متوجه تحریف حدیث(الایمان بضع و سبعون شعبة)بصورت حدیث‏ ما نحن فیه نشده‏اند و بدینمطلب ولو بنحو احتمال ضعیف کوچکترین المامی نکرده‏اند و پس از طی‏ قرون کسی که در هیچیک از شرایط تحقیق و تصحیح با هیچیک از آن بزرگان و حفاظ بر ابر نیست‏ و حتی تحمل زحمت مطالعه و تفحص و یا دست کم تصفح همان کتبی را که خود بدان استناد میکند بخود روا نداشته است اعلام دارد که این حدیث مجعول و محرف است و تا حدی بر این کشف خود معجب گردد که بدینمطلب بدیهی توجه نکند که لازمهء حکم بوجود تحریف و بقاء محرف نسخ و انعدام صورت اصلی و اولی محرف منه میباشد.و حال آنکه در اینمورد هر دو حدیث پابپای هم در طول‏ 14 قرن گذشت زمان را در خلال صفحات کتب طی کرده و بدست همه رسیده است و هر دو حدیث‏ با الفاظ مخصوص بخود همچنان محفوظ و مضبوط مانده و باقی و برقرار خواهد ماند.

همچنانکه در آغاز بعرض رسید غرض از تحریر این سطور بیان این بود که باحتمال قریب‏ بیقین ذکر اعداد(71)و(72)و(73)در این حدیث برای کثرت و تشتت فرق است نه‏ تعیین معدود معین و نحدید شمارهء فرق و اینکه کسانیکه خود را مقید بر انطباق فرق بر این اعداد میسازد تکلف میکنند نه بحث دربارهء قول بدیهی البطلان«گولد زیهر»اما بنابراین مثل مشهور(الکلام‏ یجر الکلام)دامنهء سخن بدینجا کشیده شد.